

مضامین درد و رنج در اشعار عبدالوهاب البیاتی و قیصر امین پور

ناصر جعفری*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۱۲

بهرام دهقان**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۱۴

چکیده

عبدالوهاب البیاتی شاعری آزادی‌خواه و استبدادستیز است. اشعارش دارای مضامین سیاسی و اجتماعی است و نوستالژی دلتنگی بر گذشته و اسطوره پردازی و بیان غیر صریح‌اش، بیان‌گر خفقان زمانه اوست. رنج مردمان دیار خویش را با قصیده‌هایی بیان می‌کند چراکه خوف و بیم و خفقان حاکم بر جامعه آن روز البیاتی را وادار به زدن نقابی به نام سندباد می‌نماید. اما قیصر ایران در شرایط پیچیده جنگ و محاصره، آلامی که بر ملت بسیار سنگین و گران بود را همراه با آنان چشید و هم‌نوا با آنان سرود. ما در این مقاله با هدف تبیین مضامین درد و رنج در صدد آن‌ایم که اشعار قیصر/امین پور و عبدالوهاب البیاتی این دو شاعر که نظاره‌گر مقاومت دو ملت بودند را با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات با مراجعه به سایت‌های اینترنتی بررسی کنیم.

کلیدواژگان: رنج و درد، عبدالوهاب البیاتی، قیصر امین پور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسأله

ای غم تو که هستی از کجا می آیی
هر دم به هوای دل ما می آیی
باز آی و قدم به روی چشمم بگذار
چون اشک به چشمم آشنا می آیی

درد و رنج بهترین جلوه گاه ارزش وجودی انسان است و آنچه که اهمیت بسیار دارد، شیوه نگرش فرد نسبت به رنج است و شیوه ای که این رنج را به دوش می کشد: «ما انسان را در رنج آفریدیم». این واقعیتی تلخ است که ما چه خواهیم و چه نخواهیم، از زمانی که چشم بدین جهان خاکی می گشاییم تا زمانی که مرگ به سراغمان می آید در رنج خواهیم بود؛ گاه از عمق وجود خویش حس می کنیم در رنج غوطه وریم زندگانی و حیات ما را رنج احاطه کرده است؛ پس باید آن را همراه همیشگی خود بدانیم. دلیل این ادعا آن است که اولاً ما در دنیایی به سر می بریم که از حوادث و خطرات انباشته است دنیا به قول *خواجه عبدالله انصاری* مقابل آخرت و در اصطلاح صوفیان، چیزی است که سالک را از حق بازدارد. ثانیاً کار نفس آدمی خواستن است. تا خواستن و مبارزه و تلاش هست، رنج هم هست چون در این مبارزه آدمی به روح و جسمش فشاری عظیم وارد می کند هر کس به نسبت آنچه می خواهد بزرگ می شود و به همان نسبت رنج او بیش تر یا کم تر خواهد شد. بنابراین، میزان رنجی که می کشیم به خود ما بستگی دارد. «ان مع العسر یسر» این درد پنهان درون که گاهی او به آن بی تفاوت بوده، مسبب اصلی رنج اوست؛ چراکه این درد به قول *قیصر* با همه دردها متفاوت بوده و آرامش و امنیت را از او گرفته و مانع اصلی خوشبختی اوست. او که همواره از این درد نالیده، دریافته است که تا این درد را درمان نکند خوشبخت نخواهد شد. هنگامی که تعادل درون و برون آدمی بهم بخورد، آدمی دچار رنج خواهد شد، یعنی باید میان خواسته های نفسانی و خواسته های روحانی تعادلی برقرار شود. اگر خواسته های نفسانی بر خواسته های روحانی انسان پیشی گیرد، آدمی رنج خواهد دید. آنچه از مشقت و رنج نصیب آدمی می شود، غم و اندوه است و اصل رنج نیز به میزان اندوه انسان بازمی گردد. بی شک رنج، لازمه زندگی آدمی است؛ زیرا بدون آن، آدمی هرگز به آنچه که می خواهد نمی رسد اما آغاز رنج از کجاست؛ آن درد که سبب رنج آدمی است، چیست؛ و اصلاً چرا آدمی در رنج است؛ داستان «لقد خلقنا الانسان فی کبد» آغاز شد.

بیش‌تر امراض دل از علاقه به دنیا است؛ امراضی چون ریا، حسد، دشمنی، کینه، حرص و طمع، تکبر، حقه و نیرنگ. همین گرفتاری، آدمی را از کار آخرت باز می‌دارد. بخش مثبت وجود ما یعنی روح، رنج خواهد کشید. این رنج نیز آرامش را از آدمی خواهد گرفت، دردی که قبلاً گفته شد همین است؛ حاصل امراضی که دل بدان‌ها مبتلا شده است تأسف بر گذشته و ترس از آینده، زاییده این رنج است. انسان، دایم نگران است که بعد چه خواهد شد؛ و آیا آدمی به آرزوهای پر شمار خویش خواهد رسید. روح ما درگیر نگرانی‌های دنیایی می‌شود و ارزش خویش را از دست می‌دهد و از بین می‌رود دنیا در ایجاد هیجان کاذب در ما نقش آفرینی می‌کند؛ بدین ترتیب که درونمان را اضطراب رسیدن به دنیا که بی حد است فرا می‌گیرد و هنگامی که به خواسته خویش رسیدیم، چون لذت اندک و زودگذری نصیبمان می‌شود، احساس می‌کنیم ارضاء نشده‌ایم و باز در پی لذت دیگری می‌رویم و این چرخه در زندگی مان تا پایان عمر تکرار می‌شود و حاصل آن، غم و اندوه و عشق است. این رنج، روح را صیقل می‌دهد، روح به تزکیه نفس می‌پردازد، و آن را از مرحله اماره به مطمئنه می‌رساند. روح چون عاشقی که راه سختی را می‌پیماید تا به معشوق برسد، گرچه از سختی راه آگاه است؛ اما پس کسی که به نیاز روح خویش می‌اندیشد، نیاز نفس را تنها در حد معقول برآورده می‌کند و از دنیا تنها به اندازه‌ای بهره می‌گیرد که سبب رسیدن او به مقصد واقعی شود. نگاه این فرد به دنیا، متفاوت است، او دنیا و هر آنچه را در آن هست را در اختیار خدا می‌داند و آن‌ها را مستقل نمی‌شمرد. «الابدکر الله تطمئن القلوب» چون تکیه گاهی دارد و حامی و پشتیبانی که محکم و استوار است و شکننده نیست. اگر در این راه رنجی هم باشد لذتبخش است به شوق رسیدن به معشوق، سختی راه را فراموش می‌کند. روح در این راه به برآوردن نیاز خویش می‌پردازد نیاز او خداست و تنها خدا می‌تواند او را آرام کند.

پیشینه پژوهش

بیاتی از سال‌های جوانی مورد توجه ناقدان و پژوهش‌گران شعر معاصر عرب در جهان عرب و نیز غرب بوده است. علاوه بر حجم انبوه کتاب، مقاله و رساله دانشگاهی که درباره اشعار او نگاشته‌اند، شعرهایش به بسیاری از زبان‌های اروپایی و شرقی، از جمله فارسی

ترجمه شده است. به طوری که برخی از اشعار ترجمه شده از وی به فارسی عبارت‌اند از «آوازه‌های سندباد» ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی؛ «شعرهایی در تبعید» ترجمه علی واثقی، «شعرهای تبعید» ترجمه عدنان غریفی و «ماه شیراز» ترجمه عبدالرضا رضایی‌نیا. مقاله «بررسی تطبیقی اشعار عبدالوهاب بیاتی و ناظم حکمت»، خلیل پروینی و صدیقه حسینی، الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها، زمستان ۸۴، ش ۴، صص ۶۹-۸۹ که به بررسی اشعار این دو سراینده پرداخته است. مقاله «نقاب و معانی نمادین «عائشه» در شعر عبدالوهاب بیاتی»، حامد صدقی و فؤاد عبدالله زاده، مجله علوم انسانی، تابستان ۸۸، ش ۱۶، صص ۴۵-۵۵ که معانی این نماد را در شعر بیاتی بررسی کرده است.

مقاله «عبدالوهاب بیاتی، اسطوره‌ای زنده»، معصومه شبستری، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بهار ۸۳، صص ۷۷-۹۶ که به مطالعه برخی اسطوره‌های بکار رفته در شعر بیاتی می‌پردازد. مقاله «اسطوره‌های برجسته در شعر عبدالوهاب البیاتی»، علی نجفی ایوکی، مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه مشهد، بهار و تابستان، ۸۹، ش ۲، صص ۲۰۵-۲۳۰؛ که اسطوره‌ها را در شعر بیاتی بررسی کرده است. «نقد سبک شناسانه سروده "البکائیة الی شمس حزیران" عبدالوهاب البیاتی»، علی نجفی ایوکی و سید رضا میراحمدی.

در خصوص قیصر امین پور مقالات فراوانی موجود است از جمله مقاله «دغدغه‌های اجتماعی شعر قیصر امین پور» از اسماعیل نادری و محمد مهدی فروتن و نعمان انق (۱۳۹۲-۹۳)، «بررسی ویژگی‌های زبانی در شعر دکتر قیصر امین پور» از فاطمه اسماعیل زاده، «بررسی شعر محمدرضا شفیعی کدکنی و عبدالوهاب البیاتی از منظر ادبیات تطبیقی» از ناهده فوزی، مریم امجد و کبری روشنفکر (۱۳۹۰-۹۱)، «بررسی تطبیقی اشعار وطنی قیصر امین پور و عبدالوهاب البیاتی» از آرتا سیدمحمد و جمشید باقرزاده (۱۳۹۴)، «بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین پور».

با تحقیق و بررسی‌هایی که انجام دادیم تا کنون به مقاله‌ای که به بررسی مضامین اجتماعی از جمله درد و رنج را در اشعار و سروده‌های قیصر و البیاتی پرداخته باشد برخورد نکردیم و شاید این مقاله اولین در خصوص این دو شاعر باشد.

زندگینامه

عبدالوهاب البیاتی در ۱۹۲۶ در بغداد به دنیا آمد و در همان شهر به تحصیل پرداخت، او پس از فارغ التحصیلی از دانشسرای عالی بغداد در سال ۱۹۵۰ در رشته زبان و ادبیات عرب شروع به تدریس در مدارس کرد و در همین دوره نویسندگی در مطبوعات را آغاز کرد. فعالیت‌های سیاسی او باعث دستگیری و اخراجش در سال ۱۹۵۴ شد. در دوران تبعید به سوریه، قاهره و بیروت رفت و بعد از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ به عراق بازگشت و به عنوان وزیر آموزش و سپس وابسته فرهنگی در مسکو خدمت کرد. بعد از استعفا از این سمت در ۱۹۶۱ در شوروی باقی ماند و در دانشگاه مسکو و انستیتوی ملل آسیا شروع به همکاری کرد. در سال ۱۹۶۴ بازگشتی کوتاه به عراق داشت و بعد دوباره به قاهره رفت. در این دوره او به طور مداوم در سفر بود و ده سال را نیز در اسپانیا زندگی کرد. ارتباط با کسانی مانند *ناظم حکمت*، *اوکتاویو پاز*، *نرودا*، *مارکز* و *یاشار کمال* از نکات مهم زندگی اوست.

البیاتی در سال ۱۹۹۰ به عراق بازگشت اما پس از مدتی به اردن رفت. او در سال ۱۳۷۸/م/۱۹۹۱ سفری هم به ایران داشت؛ و درباره ایران و ادبیات آن گفت: «این نخستین سفر من به کشوری است که در سال‌های کودکی آرزوی دیدن‌اش را داشتم و شاید هم آخرین دیدار من از اینجا باشد. وقتی بچه بودم، خانه ما در نزدیکی مزار عارف بزرگ *عبدالقادر گیلانی* در بغداد بود. تابستان‌ها اطرافیان مان به ایران سفر می‌کردند و در بازگشت، برای ما از طبیعت، از مردم ایران و از زیبایی‌ها و خوبی‌ها سخن می‌گفتند؛ البته آن‌ها به اقتضای گرایششان سخنی از ادبیات به میان نمی‌آوردند. اولین برخورد من با ایران در دوره ابتدایی بود که من ترجمه شعر *عمر خیام* را به عربی خواندم و شیفته این شاعر شدم. بعد از *خیام*، در همان دوران کودکی، *مولانا* را در کتابخانه پدر بزرگام پیدا کردم. به ایشان گفتم برای من شرح بده که او چه گفته است؛ اما پدر بزرگ می‌گفت این متون شرح پذیر نیستند. این‌ها متون معجزه‌آمیزی هستند که فقط باید خواند و درک کرد. نه به آن افزود و نه باید از آن کاست».

این شاعر و مبارز آزاده که تبعید، آوارگی و سلب تابعیت را تجربه کرده بود در سال

۱۹۹۱ در دمشق فوت کرد.

عبدالوهاب البیاتی شاعر نامدار معاصر عراقی

او از شاعران نوپرداز و صاحب مضامین نو در جهان عرب است. در سال ۱۹۲۶ در خانواده ای سنتی در بغداد تولد یافت. در نوجوانی با جبران خلیل جبران آشنا و سپس در رشته ادبیات عرب مشغول تحصیل شد. در دانشگاه با نازک الملائکه، بدر شاکر السیاب و... آشنا شد در دانشگاه عاشق دختر ایرانی به نام فروزنده می شود و عشق این آتش همیشه سوزان، عبد/وهاب را به شاعری واله و شیدا تبدیل می کند. اولین کتاب شعر، البیاتی «فرشتگان و اهریمنان» نام دارد. کتاب دیگرش «بریق های شکسته» است.

سلاماً أئینا/ الشمس فی معسکر اعتقال/ لاب والتلال/ تحرسها الک/ لعل ألف لیلۃ مرت/ ولا تزال/ "بنلوب" فی انتظارها/ تغزل ثوب النار/ أو "أولیس" فی جزيرة المحال/ یرسف فی الأغلال/ لعل فی "الأولمب" لا تزال/ آلهة الإغریق تسجدی/ عقیم البرق فی الجبال/ طعامها النبیز والخبز/ وآلام الملايين من الرجال/ قلت سلاما!! وبکی قلبی/ وکان الفجر فی الأطلال/ یضیء وجه العالم الجدید/ وجه شاعر یحطم الأغلال.

قیصر امین پور

در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ در شهرستان گتوند خوزستان متولد شد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در زادگاه اش گذراند و برای ادامه تحصیل به دزفول رفت. امین پور در سال ۱۳۵۷ دیپلم تجربی گرفت و سپس تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته دامپزشکی در دانشگاه تهران آغاز کرد. وی در سال ۱۳۵۸ با انصراف از رشته دامپزشکی، به جمع دانشجویان علوم اجتماعی پیوست. قیصر/امین پور مجدداً در سال ۱۳۶۳ تغییر رشته داد و تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران دنبال کرد و در بهمن ماه سال ۱۳۷۶ با دریافت مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. دکتر قیصر/امین پور از زمره شاعرانی بود که از همان آغاز فعالیت های حوزه هنری به جمع گروه شعر آنجا پیوست و همگام با سایر شاعران فعال حوزه هنری در بسیاری از شب های شعر برگزار شده در جبهه های دفاع مقدس شرکت کرد و در مناطق مختلف عملیاتی به شعرخوانی پرداخت. عضو شورای شعر و ادبیات حوزه بود و در تشکیل جلسات شعرخوانی و نقد و بررسی شعر و تشویق و ترغیب

شاعران جوان انقلاب نقش مؤثر و ارزنده‌ای داشت. سپس به جمع نویسندگان و شورای سردبیری مجله سروش نوجوان پیوست. همچنین دکتر/امین پور به تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اشتغال داشت. وی در آخرین روزهای سال ۱۳۷۷ دچار سانحه تصادف در جاده کناره شمال گردید و به شدت مجروح شد. شدت جراحات وارده به دکتر/امین پور به حدی بود که وی به دفعات تحت عمل‌های مختلف جراحی قرار گرفته و برای ادامه معالجات برای مدت کوتاه به کشور انگلستان اعزام شد. وی در سال ۱۳۸۱ تحت عمل پیوند کلیه قرار گرفت و بهبودی نسبی یافت. در سال ۱۳۶۷ از مؤسسه گسترش هنر، جایزه ویژه نیمایوشیج را دریافت کرد. همچنین در سال ۱۳۷۸ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان یکی از شاعران برتر دفاع مقدس در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برگزیده شد. سرانجام در آبان ماه ۱۳۸۶ درگذشت.

آثار قیصر امین پور

تنفس صبح؛ در کوچه آفتاب؛ مثل چشمه، مثل رود؛ ظهر روز دهم؛ آینه‌های ناگهان؛ گل‌ها همه آفتابگردان‌اند؛ گزینه اشعار؛ بی‌بال پریدن؛ طوفان در پرانتز؛ به قول پرستو.

اسطوره سندباد

عبدالوهاب البیاتی در بسیاری از سرودهای خود از این اسطوره الهام می‌گیرد و بنای آن را بر این اساس، استحکام می‌بخشد. سندباد در شعر وی چهره‌های گوناگون دارد؛ زمانی شاعر، نقاب سندباد را بر چهره می‌زند و خود را سندبادی می‌داند که وظیفه برانگیختن امت عرب بر دوش اوست و هموست که باید با دستی پر به سوی کودکان چشم در راهی رود که هدیه‌های او را منتظرند، لذا با حلول در شخصیت سندباد برای تحقق خواسته‌های خویش و هم‌نسلان خوارشده‌اش دست به کار می‌شود.

أخترق الأبعاد

أدقّ باب المستحيل

أنفخ الرماد

أكلم الجماد
علّنى
أطير فوق العالم الصغير
فى عشية الميلاد
أكون سندباد
أبحر فى سفينة مثقلة بالعاج والأوراد
أحمل للأطفال
فى الأعياد
هدية من جزر الهند
ومن بغداد

(البياتى، ۱۹۹۰: ۱ / ۳۴۸)

قيصر شاعر مقاومت و پايمردى انسان را در برابر ظلم، تجاوز، فريادخواهى و بى عدالتى به تصوير مى كشد كه همه مردم جهان با اسطوره‌ها و نمادهای شعری او احساس پيوستگى و همذات پندارى مى كنند:

مى خواستم
شعری برای جنگ بگويم
ديدم نمى شود
ديگر قلم زبان دلم نيست
گفتم: سلاح سخن كارساز نيست
بايد سلاح تيزترى برداشت
بايد برای جنگ
از لوله تفنگ بخوانم با واژه فشنگ

و/البياتى نیز قصد دارد با قرار دادن واژه "حرف" از آن چون سلاحى عليه حاکمان ستم پيشه و نمادى از عشق استفاده نمايد.

أيها الحرف الذى / علمنى حب الحياة / أيها الحرف الاله / آه تطفى مصايحك، آه / كل ما اكتبه محض صلاة / وسلاح فى يدي ضد السلاطين واحفاد الفزاة (همان: ۱ / ۴۳۰)

- ای حرف/ که عشق را به من آموختی/ ای حرف خدا/ آه چراغ‌هایت را خاموش نکن/ هر آنچه که می‌نویسم نماز محض است/ و سلاحی در دست‌ان‌ام بر علیه حاکمان و نسل‌های متجاوزین

می‌توان به بسامد واژه زیتون به عنوان نماد فلسطین در اشعار قیصر/ امین‌پور اشاره کرد و البته، اعتراضات درون‌گرایانه نیز در برخی آثار قیصر مشاهده می‌شود که در جای خود قابل بحث است:

ماندند هم‌رهان همه در وادی نخست جز سایه‌ها نماند کسی در قفای ما
دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود در این میانه گوی ستم، آشنای ما
البیاتی الفاظش چون آتشفشانی است که به خروش می‌آید، واژه‌های ماندگاری که خوشه‌های خشم و بیدادگری را به آتش می‌کشد:

فأنا أكره أن يستغرق اللفظ زمانی/ ولسانی/ لیس سیف من خشب/ کلماتی سیداتی
من ذهب/ کلماتی سادتی، کانت عنایید الغضب(همان: ۱/ ۴۲۷)

- من بیزارم از اینکه زمانه الفاظم را غرق نماید/ و زبان‌ام/ شمشیری چوبین نیست/ "واژگان‌ام خانم‌ها از جنس طلاست/ کلمات‌ام آقایان خوشه‌های خشم بود

زنبق و سپیده دم هر دو در شعر/ البیاتی نمادی از آزادی و رهایی هستند، و مسیح نماد انسانی انقلابی است که تن به ظلم و ستم نمی‌دهد و انسان‌های آزاده جهان همان گل یاس هستند:

وأرضنا الخضراء فی مخاضها/ مثخنة الجراح/ تحلم بالزنبق والصبح/ تحلم فی ألف
یسوع سوف یحملون/ صلیبهم فی ظلمة السجون/ وسوف ینجبون/ ذریة تزرع ارض الله
یاسمین/ تصنع أبطالا و قدیسین/ تصنع ثائرن(البیاتی، ۲۰۰۸: ۱/ ۲۸۸-۲۷۷)

و سرزمین سبز ما در زایمان خویش/ با زخم‌های عمیق/ خواب زنبق و صبح را می‌بیند/ خواب هزاران مسیح که بر دوش می‌کشند/ صلیب‌های خود را در سیاه چال‌ها/ و باز در آینده می‌زایند/ فرزندان که در زمین خدا گل یاس می‌کارند/ فرزندان که قهرمانان و قدسیان را می‌سازند/ و انقلابیون را می‌سازند

بیاتی آشنای درد و رنج‌های ملتی ستم‌دیده و در یوغ استعمار است، از درد و رنج مردمان زمان‌اش رنج می‌کشد و بر این بیدادگری سکوت نمی‌کند و چون قیصر درد

مردم زمانه را درد خود و رنج خود می‌پندارد. انقلاب از منظر او بذری است در ظلمت یخ و خاکستر و لگد مال گرگ‌های ستم‌گر، بذری که به زودی می‌شکفتد و پروانه، گل، و یا جنگل، پدیدار می‌گردد.

يا بذرة في ظلمة الجليد والرماد / تدوسها الأرجل في بلادنا / تدوسها الذئاب / تفحصي فراشة ووردة و غابة (همان ۲/۲۶۶)

- ای بذر که در ظلمت یخ و خاکستر/ در سرزمین ما لگد مال می‌شود/ گرگ‌ها لگدمال‌اش می‌کنند/ پروانه، گل، و یا جنگل به بار می‌نشیند
عبد الوهاب البیاتی تراژدی امروز عرب‌ها و شکست‌شان را در قصیده‌ای با نام «موت المتنبی» سروده است.

در فضایی چند صدایی و جولان صداهای حاضر و غایب، صدای متنبی شاهدهی بر این غم و درد و رنج است. در اولین مقطع از قول متنبی می‌سراید:
كان ريشتي / وراية الفجيعة / هممت أن أكسره / هممت أن أبيعته / أرانب هم الملوك، حجر السقوط / رؤيا عصرنا الشنيعة

- شمشیر قلم موی من بود/ و پرچم بلا/ بر آن شدم تا آن را بشکنم/ خواستم آن را بفروشم/ خرگوشان‌اند این پادشاهان که سنگ سقوط به سویشان پرتاب شده/ رؤیای زمانه ما چه ناخوشایند است

انتقاد از شاعران

واقعیت اجتماعی تلخ دیگر، وجود شاعران تنبل و کور است که چشمان خود را بر بیدادگری حاکمان و ظلم و ستم آنان بسته‌اند و کفش سلاطین چپاول‌گر شده‌اند.
سأدوس في قدمي / دعاة الفن والمتحذلقين / وعجائز الشعراء والمتسولين / وأحطم الأشعار فوق رؤوسهم (همان ۳۵۳/۱)

- با گام‌هایم لگدمال خواهیم کرد/ مدعیان هنر و فضل فروشان/ و شاعران ضعیف و ناتوان و دریوزه‌گر/ و اشعار (آن‌ها) را بر سرشان خرد خواهیم کرد
شاعر در سروده زیر به روشنی تأثیرپذیری خود را از آیه کریمه «الشعراء يتبعهم الغاؤون، المترانه في كل وادن يهيمون وانهم يقولون ما لا يفعلون» نشان داده است:

الشعر اعذبه الذوب/ قالوا وما صدقوا/ لأنهم تنابله و عور/ كانوا حذاء للسلاطین الغزاة/
بلا قلوب(همان ۳۵۹/۱)

شعر سخن شیرین و گوارایی است بر زبان دروغگویان/ گفتند ولی راست نگفتند/ تنبل و
کورند/ قلب و احساس/ کفشی به پای سلاطین جنگجو هستند/ بدون قلب
البیاتی در واقع ریشه اصلی درد و رنج ملت خود را وجود شاعران و نویسندگان خائنی
می‌داند که در زمره دشمنان و چپاول‌گران و مزدوران‌اند و وجود اینگونه افراد بسیار
خطرناک‌تر از حاکمان است. او در قصیده «بوریس باسترناک» سرنوشت بسیار تلخی را
برای آنان رقم زده است.

انا سنجعل من جماجم/ سادة البترول/ والعلماء/ والمتأمرین/ لعبا لأطفال الغد
المتضاحکین وآلاف الدمی/ ومزیفی التاریخ والمتهرثین/ انا سنجعل من جماجمهم
مناقض للسجایر(همان: ۲۷۰/۱)

- ما به یقین خواهیم ساخت از مجموعه‌های/ اربابان نفت/ و علماء/ و مزدوران و
توطئه‌گران/ هزاران عروسک و وسیله بازی کودکان خندان فردا را/ و تحریف
کنندگان تاریخ و یاهو گویان/ از مجموعه‌هایشان جاسیگاری خواهیم ساخت
و چه تحقیقی بالاتر از این که مجموعه کسی به اسباب بازی و یا جاسیگاری تبدیل
شود.

قیصر/ امین پور نیز ضمن طعنه به برخی از شاعران می‌گوید دردهای او بر خلاف
دردهای دیگران است که در پند نام و نان‌اند و به همین دلیل دردهای او منحصر به فرد
است:

این دردها به درد دل من نمی‌خورند این حرف‌ها به درد سرودن نمی‌خورند
شیواست واژه‌های رخ و زلف و خط و خال اما به شیوه غزل من نمی‌خورند

ماهیت درد و رنج

با عنایت به مفهوم درد و رنج و بار معنایی که این واژه‌ها با خود حمل می‌کنند
به جرأت می‌توان گفت، او یکی از بزرگ‌ترین شاعران دو سه دهه اخیر است که در
زندگی هنری و بلکه زندگی اجتماعی درگیر این مفهوم و واقعیت بوده است. البته

مقصود از رنج و درد، مجموعه تعابیر، اصطلاحات و مضامینی است که در یک کنش دورانی، حول محور این دو واژه شکل می‌گیرد؛ به عنوان نمونه اگر ماهیت درد و رنج را در یک سو و علل آن را در سوی دوم و راه‌های رهایی از آن را در سوی سوم و نتایج و غایت آن را در سوی چهارم و شأن اخلاقی درد را در سوی دیگر قرار دهیم با حجم انبوهی از تعابیر و واژگان در مجموعه آثار این شاعر روبه‌رو خواهیم شد که کشف و بازخوانی همه این موارد، نشان دهنده درگیری‌های فراوان ذهنی او درباره این مفهوم است. پیش از پرداختن به مسأله درد و رنج در مجموعه آثار/مین پور باید گفت که چهار مسأله اساسی در حوزه روان‌شناسی و فلسفی درد و رنج وجود دارد که توجه بدان‌ها به تبیین و ایضاً مفهوم و مصادیق درد و رنج کمک فراوانی خواهد کرد. نخستین، ماهیت درد و رنج است. دومین مسأله، علت یا علل درد و رنج است که از پیچیده‌ترین مباحث در این زمینه است. سومین مسأله، آثار و نتایج مثبت و منفی درد و رنج و چهارمین آن اینکه انسان در رویارویی با پدیده درد در زندگی خود و دیگران، چه رویکرد اخلاقی باید در پیش گیرد.

دیگر از نکاتی که قیصر در مقام بیان ماهیت درد و تفاوت آن با واژگانی چون رنج، اندوه، اضطراب، غم و بی‌معنایی مطرح می‌کند در شعر «یادداشت‌های گمشده» اوست. او در این شعر، ساحت درد را عظیم و دامنه آن را به میزانی مقدس می‌داند که از یک سو با صفت «جاودانگی» همراه و از سوی دیگر بر خلاف واژگان مترادف با آن، که از آن‌ها گریزان است، طالب آن است. در این شعر ابتدا غیرمستقیم از پوشه مدارک اداری، گزارش کسر کار، قبض آب، برگه جریمه و مساعده و به عنوان جزء جدانشدنی زندگی امروزی یاد می‌کند که مسبب اضطراب، اندوه و غم انسان عصر مدرنیسم است. لذا ضمن بیان خستگی از زندگی‌های تکراری به دامن درد پناه می‌برد.

پس کجاست؟ / چند بار / خرت و پرت‌های کیف بادکرده را / زیر و رو کنم / پوشه مدارک اداری و گزارش اضافه کار و کسر کار / کارت‌های اعتباری / کارت‌های دعوت عروسی و عزا / قبض‌های آب و برق و غیره و کذا / برگه حقوق و بیمه و مساعده / رونوشت بخشنامه‌های طبق قاعده / نامه‌های رسمی و تعارفی / نامه‌های مستقیم و محرمانه معرفی / برگه رسید قسط‌های وام / قسط‌های تا همیشه ناتمام / پس کجاست؟

برای تبیین رابطه درد و رنج، دامنه رنج را وسیع‌تر از درد می‌بیند و به همین منظور برای درک بهتر جایگاه رنج نشان می‌دهد که باید شعاع درد را در عذاب، ضرب کرد که نتیجه حاصل‌ضرب آن، رنج شاعر خواهد بود:

شعاع درد مرا ضرب در عذاب کنید	مگر مساحت رنج مرا حساب کنی
محیط تنگ دلم را شکسته رسم کنید	خطوط منحنی خنده را خراب کنی
طنین نام مرا موریانه خواهد خورد	مرا به نام دگر غیر از این خطاب کنی

به اعتقاد/ببیاتی اگرچه سرزمین او روزهای خوشی ندارد و ظلم و بیداد بر آن سایه برافکنده است، اما زمستان هرگز به معنای مرگ بهار نیست. از این رو او منتظر است و این انتظار و عشق خود به وطن را با عشق به یک زن که می‌تواند نمادی از رویش، امید و زایش باشد، را با هم اینگونه می‌سراید.

عشوترو/ ربیعنا لن یموت/ مادام عبر البحار امرأة تنتظر/ یا بنت جیلی الحزین

- عشوترو/ بهار ما هرگز نمی‌میرد، مادامی که زنی در ساحل به انتظار می‌نشیند/
ای دختر نسل اندوهیگین من

او در شعر آرزومند تحقق آرمان خود است. اما آن‌ها را محصور در ظلم و ستمی می‌بیند که تاریخ‌اش را قاطعانه رقم زده است و از سرانجام این تراژدی اعلام آگاهی می‌کند. در بسیاری از اشعار شاعر، مردم خویش را به بلند همتی و تلاش در جهت آینده‌ای روشن و درخشان برای مردم زخم‌خورده‌اش دعوت می‌کند و با بیانی که به لحن حماسی نزدیک می‌شود از فرزندان وطن می‌خواهد جز به مقام و رتبت ستارگان راضی نشوند و با وجود سختی‌ها و ناملایمات سیاسی و اجتماعی از پا ننشینند.

شید مدائنک الغداة/ بالقرب من برکان فیزوف، ولا تقنع/ بما دون النجوم/ ولیضرم
الحب العنیف/ فی قلبک النیران والفرح العمیق (البیاتی، ۱۹۹۰، ج ۱: ۱۲۷)

- صبحگاهان شهرهایت را در کنار آتشفشانی غرآن بنا کن/ و به مقام و منزلتی
پایین‌تر از ستارگان راضی مشو/ تا آتش عشقی به وطن/ در قلبات شعله‌ور شود
و شادمانی سراسر وجودت را فرا گیرد

او از درد و رنج خود و دیگر مبارزانی می‌گوید که درد و اندوهشان را مرهمی نیست و سخن گفتن از آن تنها بر شمار این زخم‌ها می‌افزاید و اندوه این مبارزان را فزونی

می‌بخشد. آلام مبارزانی که خونشان تشنه انتقام است. یکی از واژگان پربسامد در مجموعه اشعار قیصر درد و رنج است. او علل آن را در تعارض تصورات بر ساخته انسان یا جهان خارج می‌داند. بیش‌تر رنج قیصر، مشاهده انسان‌هایی است که دردشان، بی‌دردی است و درد واقعی جامعه خود را نشناخته‌اند.

خسته‌ام از دست دل‌هایی چنین

پیش پا افتاده‌تر از خار و خس

ارتفاع بال‌ها سطح هوا

فرصت پروازها: سقف قفس

دکتر/مبین پور دردی را باور دارد که از ازل بوده و تا ابد خواهد ماند و با تدبیر و چاره‌گری‌های انسانی از بین نمی‌رود. دردی که لازمه بودن و رفتن است. مهم‌ترین عوامل و دلایل درد و رنج در مجموعه اشعار ایشان چنین است: دوری از معشوق ازلی / دوری از عدل جهانی / کوتاهی عمر و از دست دادن فرصت‌ها / آخرت باوری و آینده‌نگری / سردرگمی‌های عارفانه / ناشناخته ماندن در جامعه

انسان مؤمن، در مکتب و مرام عاشقان حقیقی در برابر دردها دو نوع موضع‌گیری دارد: یکی راه تسلیم و راه دیگر بی‌اعتنایی است. او، بی‌اعتنایی در برابر مشکلات مادی و جهانی را تنها در پناه بردن به عشق الهی می‌داند و این بی‌خودی او نوعی «خودآگاهی» را نشان می‌دهد که با دردهای مادی، بسیار فاصله دارد:

زندگی بی‌عشق، اگر باشد، همان جان‌کندن است

دم به دم جان‌کندن ای دل‌کار دشواری است، نیست

تمدن غرب

حضارة تنهار / قلب من الطین / وعینان بلا قرار / یجف فی بئر یهما النهار / عاهرة خلفها

القطار / فی لیل اروپا بلا دثار / تموت تحت البرد والأمطار

- تمدن سقوط می‌کند / قلبی از گل / چشمانی بی‌قرار / که در عمق این دو چاه

روز خشک می‌شود / فاحشه‌ای که قطار او را جا گذاشته / در شب اروپا بدون هیچ

تن پوشی / زیر رگبار و باران خواهد مرد

امید به زندگی و رهایی از درد و رنج

البیاتی به خوشبختی امیدوار است هرچند فریب، عذاب و درد و رنج‌ات دادند و در زنجیر کلمات تو را به صلیب کشیدند و قورباغه‌ها شادی تو را به تاراج بردند اما نباید امید را از دست داد.

یا صدیقی سرعوا منک السعاده/ خدعوک/ عذبوک/ صلبوک/ فی حبال الکلمات/
سرقت منا السعاده/ وانا رغم العذاب/ فی طریق الشمس سائر

- دوست من خوشبختی‌ات را ربودند/ فریبات دادند/ عذاب‌ات دادند/ و به صلیبات کشیدند/ در زنجیر کلمات/ شادیمان را دزدیدند و من با وجود درد و رنج/ در مسیر خورشید حرکت می‌کنم

از نگاه البیاتی سپیده دم پیروزی از کارخانه‌ها و مزارع، جایی که کارگران و کشاورزان کار می‌کنند طلوع خواهد کرد. البیاتی همچون توده‌های رنج کشیده، اما امیدوار قاره سیاه، تولد دوباره این قاره را انتظار می‌کشد و نشانه‌های این تولد را در همه جا، در میادین آذین بسته شهرها، در بندرها و دریاها، و در بانگ خروس‌ها و پرواز کبوتران می‌بیند.

لم یبق الا ساعتان/ ویطلع الفجر العظیم/ من المصانع و الحقول/ و من دموع الامهات/
و مشاعل الثوار و الدیک المبشر بالنهار(البیاتی، ۲۰۰۸: ۳۲۴/۱)

- تنها دو ساعت باقی مانده/ تا سپیده دم برگ طلوع کند/ از کارخانه‌ها و مزارع/ و از اشک‌های مادران/ و از مشعل‌های انقلابیون، و از خروسی که همواره نوید بخش روز است

ترسیم مصائب وطن

در اشعار قیصر/ امین پور میزان قابل توجهی از اشعار وطنی، مدیون تعبیر و تصاویر خاص حاصل از ویرانی‌های جنگ است.

خفاش‌های وحشی دشمن/ حتی ز نور روزنه بیزارند/ باید تمام پنجره‌ها را/ با پرده‌های کور بیوشانیم(امین پور ۱۳۸۹: ۳۰-۳۱)

البیاتی دور افتادگان، مهاجران و تبعیدیان را چونان زندانیانی نابینا می‌پندارد که هیچ یاور و همدمی در سیاه‌چاله تنهایی خود ندارند. در این زندان وحشت دور از وطن آنچه بیداد می‌کند تنهایی است و مرگ. شاعر اینگونه به ترسیم زندگی این تبعیدیان و دورافتادگان از وطن می‌پردازد:

وجهی الآخر تحت قناع الموت / و ضیاعی فی ملکوت المنفی من منا الاعمی فی سجن الحریه / بیکي تحت الأسوار الحجرية ويموت وحيدا فی الغربة (البیاتی، ۱۹۹۵، ج ۲: ۴۷۶)

صورت‌ام در زیر نقاب مرگ است / و در وادی بی انتهای تبعید گمراه گشته‌ام / چه کسانی از ما در سیاه‌چالی موسوم به آزادی نابینا گشته‌اند / در زیر حصارها و دیوارهای سنگی می‌گریند و در تنهایی غربت می‌میرند؟

البیاتی شاعری است دردمند که دردمندی او بیش از آنکه منبعث از زندگی شخصی و احوالات درونی خودش باشد، برخواسته از درد و رنج اندوهی است که بر ملت‌اش مستولی شده است. وی با بیانی انتقادی، سعی در توصیف طرح احساس بی هویتی مردمانی دارد که استعمار و استبداد آن‌ها را از احساس تعلق به خاک و آغوش سرزمین مادری باز داشته است.

نتیجه بحث

۱. هر دو شاعران انقلابی‌اند و شاعرانی را که در برابر ظلم و بیداد، مهر سکوت بر لب دارند، مورد انتقاد قرار داده، به سرزنش آنان پرداخته‌اند.

۲. *البیاتی* دستگاه حکومتی و حاکمان مستبد و خودخواه زمان خود را به شدت می‌کوبد و ضمن انتقاد از آنان و برنامه‌هایشان با سایه‌های شوم استعمار و استبداد به مبارزه برمی‌خیزد.

۳. از ویژگی‌های دیگر شعر وی ضمن انتقاد از دستگاه حاکمه، با سایه‌های شوم استعمار و استبداد نیز به مبارزه برمی‌خیزد. *بیاتی* شاعری ملی و انقلابی است. از ویژگی‌های بکاررفته در اشعار مقاومت وی، بهره‌گیری وی از اسلوب سخریه است. کاربرد چنین شیوه‌ای، بی‌باکی و شجاعت شاعر را در مقابله با ستم می‌نمایاند؛ علاوه بر این، سروده‌های انقلابی *بیاتی*، نه تنها عراق، بلکه سایر کشورها را نیز که

ندای آزادیخواهی در آن‌ها شنیده می‌شود، در بر می‌گیرد. وجه مشترک نگاه دو شاعر به مسأله درد و رنج در بخش معرفتی این است که هر دو، رویکرد عاشقانه- خردورزانه به مقوله درد و رنج دارند. قیصر به دلیل توجه فراوان به من، از دردهایی سخن می‌گوید که بیش‌تر به زندگی فردی مربوط است. اما البیاتی خردورزی و عقل را به عنوان دو عنصر متحد در مسیر زندگی، برای شناسایی دردهای دیگران ضروری می‌داند. در بخش ماهیت درد و رنج، قیصر به دلیل پرداختن به عشق ممنوع به دردهای مترتب بر این عشق اشاره می‌کند؛ چراکه وضعیت فرهنگی و نوع اندیشه حاکم بر جامعه، راه را برای تبیین بیش‌تر این مقوله‌ها بسته بود. البیاتی نیز که مسائل فرهنگی و اجتماعی زمان را به خوبی می‌شناخت، دور از عصیان تلاش می‌کرد تا راه واقعی را برای نمایاندن بیش‌تر خود پیدا کند.



کتابنامه

القرآن الکریم.

- امین پور، قیصر. ۱۳۶۳ش، *در کوچه آفتاب*، ج ۱، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- امین پور، قیصر. ۱۳۷۴ش، *در کوچه آفتاب*، تهران: سروش.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۰ش، *گل‌ها همه آفتابگردان‌اند*، تهران: مروارید.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۳ش، *تنفس صبح*، تهران: سروش.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۶ش، *دستور زبان عشق*، تهران: مروارید.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۷ش، *ظهر روز دهم*، تهران: مروارید.
- امین پور، قیصر. ۱۳۸۸ش، *آینه‌های ناگهان*، تهران: افق.
- امین پور، قیصر. ۱۳۹۱ش، *مجموعه کامل اشعار قیصر امین پور*، چاپ نهم، تهران: انتشارات مروارید.

- تمیمی آمدی، عبدالرحمن بن محمد. ۱۳۹۵ش، *غرر الحکم ودرر الکلم*، تهران: دار الحدیث.
- دوباتن، آلن. ۱۳۸۵ش، *تسلی بخشی‌های فلسفه*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۹ش، *اصول کافی*، مترجم و شارح: هاشم رسولی، جلد ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲ش، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.
- ملکیان، مصطفی. ۱۳۸۵ش، *مهر ماندگار*، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- نیکبخت نصرآبادی، علیرضا. ۱۳۷۹ش، *استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی*، بی جا: انتشارات قیله.

کتب عربی

- البیاتی عبدالوهاب. ۱۹۹۶م، *ما یبقی بعد الطوفان*، إعداد: عدنان صائغ و محمد ترکی النصار، ط ۱، لندن: نادى الكتاب العربی.
- البیاتی، عبدالوهاب. ۱۹۹۳م، *تجربتی الشعریة، الطبعة الثالثة*، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- البیاتی، عبدالوهاب. ۲۰۰۸، *الأعمال الشعریة الكاملة*، ج ۱-۲، بیروت: دار العودة.
- الصائغ، عدنان. ۱۹۹۶م، *عبدالوهاب البیاتی ما یبقی بعد الطوفان*، الطبعة الأولى، بیروت: نادى الكتاب العربی.
- عباس، احسان. ۱۹۹۵م، *عبدالوهاب البیاتی والشعر العراقی الحدیث*، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.

نوری، حسین بن محمد تقی. ۱۴۰۸ق، **مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل**، بیروت: موسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

مقالات

اقتصادی نیا، سایه. ۱۳۸۹ش، «**مروری بر کارنامه شعر قیصر امین پور؛ نقد و بررسی**»، نامه فرهنگستان.

علیزاده، ناصر و باقی نژاد، عباس. ۱۳۹۱ش، «**قیصر امین پور و رویکرد نوستالژیک**»، مجله بوستان ادب، سال چهارم، شماره دوم.

فتوحی، محمود. ۱۳۸۷ش، «**سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین پور**»، ادب پژوهی، شماره پنجم.

گرگی، مصطفی. ۱۳۸۷ش، «**بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین پور**»، **دردهای پنهانی**، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره دوم.

Bibliography

- Aminpour, K (1363), in the sun's alley, Islamic ads organization.
- Aminpour, K (1374), in the sun's alley, Tehran, Soroush Pub.
- Aminpour, K (1380), All flowers are sunflowers, Tehran, Soroush Pub.
- Aminpour, K (1383), morning's breathe, Tehran, Soroush Pub.
- Aminpour, K (1386), grammar of love, Tehran, Morvarid Pub.
- Aminpour, K (1387), tenth day noon, Tehran, Morvarid Pub.
- Aminpour, K (1388), mirrors of sudden, Tehran, Ofoq Pub.
- Aminpour, K (1391), complete poetries of Kaiser Aminpour, 9th edition, Tehran, Morvarid Pub.
- Tamimi, A (1395), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, Tehran, Dar Al Hadith Pub.
- De Botton, Alain, (1385), philosophical sedatives, translated by Erfan Sabeti, Tehran, Qoqnoos Pub.
- Motahhari, M (1372), Divine Justice, Tehran, Sadra Pub.
- Malekian, M (1385), Mehr Mandegar, 1st edition, Tehran, Negahe Moaser Pub.

Articles

- Eqtesadi Nia, S (1389), a review on Kaiser Aminpour's works; criticism, Farhangestan letter.
- Alizadeh, A (1391), Kaiser Aminpour and nostalgic approach, Boustan Magazine, year 4, No. 2.

Fotoohi, M (1387), three sounds, colors and styles in Kaiser Aminpour's works, Adab Pajouhi Magazine, No. 5.

Gorji, M (1387), a study on pain concept, Literary Researches Quarterly, year 5, No. 2.



Concepts of Pain and Suffer in Al-Bayati and Kaiser Aminpour's Poetries

Naser Jafari

Faculty of Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kahnouj
Branch

Bahram Dehqan

Faculty of Arabic Language & Literature, Islamic Azad University, Kahnouj
Branch

Abstract

Abd al-Wahhab Al-Bayati is a liberalism and anti – dictatorship poet. His poetries contain political and social concepts as well as his nostalgia to the past and mythical narration which express his era's suffocation. He states his people's sufferings in odes form because he is afraid of the dominant fear and horror of the society which makes Al-Bayati to wear a mask called Sinbad. But Kaiser of Iran not only touches the bitter conditions and tasetes but also versed poetries and accompanied his nation. This article aims to express concepts of pain and suffering by two poets Abd al-Wahhab Al-Bayati and Kaiser Aminpour who witness their nations' resistance in analytical – descriptive and librarian method and by referring and surfing the internet websites.

Keywords: pain and suffering, Abd al-Wahhab Al-Bayati, Kaiser Aminpour.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی